

جوامع خود شدماند بگذریم، گروه دیگر پدران و مادرانی هستند که درین برخورداری از فرهنگ نسبتا بالای اجتماعی و داشتن سواد و معلومات کافی بازهم بهنگام تربیت فرزندان به حربه زبان آور کتک زدن و تنبیه بدنی متوسل میشوند. اینها معمولا " همان کسانی هستند که گناه اعمال خود را بگردن اذیت و آزار و یا باصطلاح (چشم سفیدی) کودک میاندازند، و یا به شیوه معمول پای بیماری عصبی و ناراحتی روحی را بمیان می‌کشند. برخی دیگر از این پدران و مادران نیز تحت تأثیر شرایط دشوار زندگی و کمبودهای رفاهی و اقتصادی بطور ناخودآگاه همه عقده‌های شخصی را بصورت ابراز خشونت و کتک زدن بر سر کودکان خود خالی می‌کنند. در بایگانی پزشکی و روانسنجی پاره‌ای از این گروه والدین نکات درخور تعمقی بچشم می‌خورد. مثلا " اغلب این افراد در پاسخ به پرسش‌های روانپزشکان و یا مددکاران اجتماعی مدعی میشوند که بهیچوجه قصد صدمه زدن به طفل خود را ندارند و حتی دوست ندارند که یک موز سرکودکشان کم شود ولی بدون آنکه خودشان بخواهند با مشاهده عمل خلافی که از فرزندشان سرمیزند کنترل خود را از دست میدهند و او را بیادکتک میگیرند. بعضی از این پدران و مادران در مقطعی از زندگی خود بقدری از کرده خود احساس پشیمانی میکنند که برای جبران آن حاضرند بهر فداکاری دست بزنند. مثلا مادری که در دوران زندگی از روش کتک زدن در تربیت دختر خود بیرونی کرده بود و با رسیدن دخترش به سن بلوغ از اعمال گذشته خود سخت احساس رنج و پشیمانی میکرد هر بار که با دخترش طرف صحبت میشد مصرا از او میخواست که به وی قول دهد که در تربیت فرزندان آیندماش از روش او یعنی از روش مادرش پیروی نکند اما متاسفانه ثابت شده است که تمایل به تنبیه بدنی و کتک زدن کودکان بصورت یک بیماری ارثی در خانواده‌ها باقی میماند بطوریکه اگر امروزه یک پدر یا مادر معتقد به اعمال خشونت و تنبیه بدنی کودک را مورد پرس و جو قرار دهید بر شما معلوم خواهد شد که آن دونیز در دوران کودکی پیوسته مورد ضرب و شتم پدر یا مادر خویش قرار می‌گرفتند. البته این یک واقعیت مطلق نیست و شدت و ضعف آن به تناسب وضع فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی افراد و در سنین مختلف متفاوت خواهد بود. اما وجود این واقعیت حتی به میزان اندک نیز بازگو کننده آثار شوم و زنجیره‌ای این نوع روش تربیتی در نسل‌های آینده است. یکی دیگر از جنبه‌های منفی توسل به خشونت در بازداشتن فرزندان از ارتکاب اعمال خلاف آنست که معمولا " اتخاذ این روشها بامصرف مقدار زیاد الفاظ و کلمات رکبک و دوراز نزاکت نیز همراه میشود بعبارت دیگر پدر یا مادری که به محض مشاهده کوچکترین تخلف از ناحیه فرزند بقصد تنبیه بدنی بطرف او هجوم می‌برد به همراه وارد کردن هر ضربه بر بدن کودکش بخاطر دچار شدن به خشم و عصبانیت زیاد کلمات ناهنجاری را که گاه به ناسزا و وحش بیشتر شباهت دارند آثار فرزند خطا کار خود میکند و چنین کودکی محکوم است که ضمن تحمل درد و رنج ناشی از این ضربه‌های جسمی زهر این کلمات مسموم را نیز در جان خود بریزد بنابراین والدین معتقد به اعمال خشونت نه تنها جسم بلکه روح کودک خود را نیز در هربار

اعمال تنبیه بدنی دچار رنج واز دکی می‌سازند . تجربه‌های پزشکی و روانشناسی اغلب حاکی از آنست که کتک زدن کودکان آثار سوء خود را بصورت نقص عضو و یا نارسائیهای روانی در سنین بالاتر در کودکان آشکار می‌سازد و حتی دیده شده است که برخی از کودکان بر اثر شدت اعمال خشونت آمیز پدران و مادران نا آگاه خویش به افرادی معلول و یا مبتلا به بیماریهای شدید روانی تبدیل شده‌اند . قربانیان معصوم طرز تفکرهای منکی به اعمال خشونت امروزه در اکثر جوامع بشری و حتی جوامعی که مدعی برخورداری از تمدن هستند بچشم می‌خورند؛ یکی از جامعه‌شناسان در اشاره به عوارض بسیار سوء اعمال تنبیه بدنی نسبت به کودکان میگوید : آثار شوم این شیوه تربیت علاوه بر انواع بیماریهای جسمی و روانی بصورت عصیانگری و تمایل به ارتکاب خلاف‌های بزرگتر در دوران بلوغ خود را آشکار خواهد کرد . وی میگوید : بسیاری از بزهکاران نوجوان و جوان فرزندان خشونت و کتک خوردنهای دوران کودکی هستند ، زیرا آنها با رسیدن به سن بلوغ کوشش میکنند تا عقده‌های ناشی از تحمل طعم تلخ کتک های دوران کودکی را بتوسی برسر دیگر افراد جامعه خالی کنند . حتی اگر این کودکان در بزرگی به افراد سربراهی تبدیل شوند اما میل به ابراز خشونت در آنها همچنان زنده می‌ماند و این تمایل به اعمال خشونت را در طی زندگی در امر تربیت فرزندان و یا بگونه‌های دیگر علنی می‌سازند . البته در طرح این مسئله حیاتی روی سخن بیشتر با آندسته از پدران و مادرانی است که توسل به تنبیه بدنی و کتک زدن طفل را بعنوان یک اصل مسلم تربیتی پذیرفته‌اند و برای نشان دادن قدرت و یا اعمال حاکمیت خود بر فرزندان شان وسیله ای بهتر از تنبیه بدنی نمی‌شناسند . چه گهگاه مشاهده شده است که پدران و مادرانی تحت تاثیر یک حادثه ناگهانی و یا یک واقعه غیر مترقبه موقتا کنترل اعصاب خود را از دست داده‌اند و برخلاف میل باطنی خویش به حربه تنبیه بدنی متوسل شده‌اند چنین پدران و مادرانی بمحض بر طرف شدن آن شرایط و اوضاع و احوال استثنائی سوء رفتار خود را نسبت به فرزندشان درمی یابند و اغلب با درپیش گرفتن روش‌هایی مناسب به زدودن آثار سوء رفتار خود از ذهن کودک اقدام می‌کنند .

یکی از کارشناسان امور تعلیم و تربیت در بررسیهای خود پیرامون روش ناهنجار کتک زدن کودکان نتیجه گرفته است که :

- ۱- توسل به اعمال خشونت و کتک زدن طفل نوعی واکنش روانی است که از نسلی به نسل دیگر در یک خانواده منتقل میشود .
- ۲- والدینی که فرزندان خود را بخاطر هر خطائی بیاد کتک می‌گیرند از نوعی ضعف شدید روحی رنج می‌برند زیرا احساس می‌کنند که قادر نیستند جز از راه اعمال خشونت اراده خود را بر فرزند خویش تحمیل کنند .
- ۳- چنین پدران و مادرانی خود در دوران کودکی به عقده کمبود محبت دچار بوده‌اند .
- ۴- مناسبات میان این قبیل پدران و مادران اغلب بر جنگ و پرخاشگری استوار است که آثار

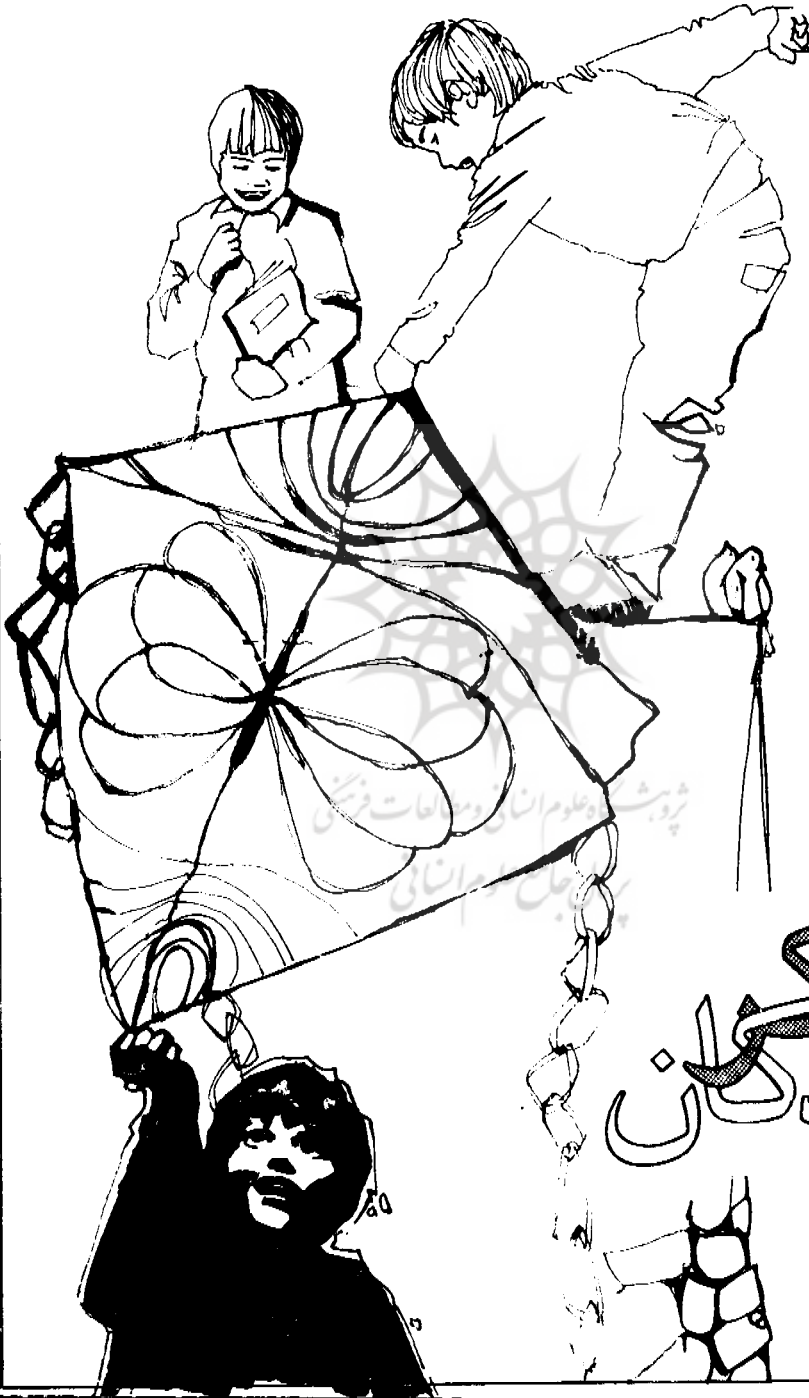
سوء چنین مناسباتی بصورت سختگیری زیاد و بکارگیری انواع تنبیهات بدنی نسبت بسوء کودکانشان آشکار می شود .

هرچند که علت های دیگری را نیز می توان براین فهرست ضمیمه کرد اما هیچیک از این علت ها نمی تواند توجیه کننده توسل به خشونت و کتک زدن کودکان با هدف برآوردن و تربیت آنها باشد . شک نیست که هر کودکی به تناسب سن و شرایطی که در آن زیست می کند کهکاه مرتکب اعمالی می شود که ممکن است از دیدگاه پدر یا مادر آن طفل عملی خلاف و ناهنجار محسوب شود اما باید توجه داشت که خلاف کاری کودکان نزد همه پدران و مادران تعریف واحدی ندارد . یعنی در حالی که ممکن است عمل یک طفل در چارچوب یک خانواده خلاف و زشت تلقی شود و خشم و ناراحتی سرپرست آن خانواده را برانگیزد ارتکاب همین عمل در خانواده های دیگر واقعاً چندان مسئله برانگیز نباشد . این واقعیت درباره نحوه تحصیل و میزان موفقیت های تحصیلی کودکان نیز صدق میکند . مثلاً در خانواده های که توجه زیادی به امر تحصیل و درس خواندن طفل نشان داده می شود ، هرگونه اهمال کاری و بی نظمی طفل نسبت به امر درس و تحصیل ممکن است خطائی بزرگ و گاه نابخشودنی بحساب آید و در خانواده های دیگر نظیر این اهمال کاری واقعاً پیش پا افتاده بنظر آید . بنابراین قضاوت در مورد رفتار خوب یا بد کودکان اغلب بستگی به ارزش های فرهنگی حاکم بر روحیه پدران و یا مادران دارد . در مواردی نیز مشاهده شده است که برخی از پدران و مادران رفتاری دوگانه نسبت به تربیت فرزندان خود در پیش میگیرند . باین معنا که لبه تیغ خشونت های آنها اغلب متوجه یک فرزند بخصوص است و نسبت به دیگر فرزندان با مدارا برخورد می کنند . در پیش گرفتن این شیوه دوگانه و متضاد در امر تربیت فرزندان گاه ریشه در اعتقادات سنتی و حتی خرافی پدران یا مادران به یکی از فرزندان خود باین علت که او را خوش قدم میدانند بیش از حد توجه نشان میدهند و در جهت عکس نسبت به فرزند دیگر خود که بناحق برجسب بد قدمی بروی زده اند روش بی اعتنائی و توأم با اعمال خشونت فراوان در پیش میگیرند .

این تبعیض آشکار سرانجام روزی بصورت عندهای درمان نشدنی در وجود طفل ظاهر می شود . پاره ای از کارشناسان عقیده دارند که کتک زدن کودک توسط والدین میتواند نشانه ای بی-علاقگی آنها به داشتن فرزند باشد یعنی آندسته از زوج هایی که بطور ناخواسته صاحب فرزند شده اند بعنوان واکنشی ناخود آگاه در قبال واقعه غیرمنتظره ای که برایشان رخ داده نه تنها چندان علاقه ای نسبت به فرزند ناخوانده خویش نشان نمیدهند بلکه برای تنبیه او از وارد کردن هرگونه ضربه بدنی دریغ نمی ورزند . دسنة ای دیگر از این پدران و مادران کسانی هستند که به حکم شرایط و اوضاع و احوال خانوادگی یا اجتماعی تن به ازدواجی ناخواسته داده اند . بنابراین روشن است که ثمره چنین ازدواج های اجباری عزت و محبوبیت چندانی در نظر طرفین زناشویی ندارد و بهمین سبب اعمال تنبیه بدنی نسبت به فرزند نزد این قبیل زنان و مردان

بخصوص برای رشد تفکر (ونه حافظه، نیروی بیان
و غیره) مناسب می دانند.

دانشمندی که روی روانشناسی انسان در جریان
زندگی او مطالعه میکنند، سن دبستانی را



تفکر
در کودکان

خود می‌چنکد، گاهی او را شکست می‌دهد و گاهی از او شکست می‌خورد، در خیال خود فوتبال بازی می‌کند یا به شنا می‌پردازد. وقتی که به میز روبه روی خود یا تصویر آن درکناب نگاه می‌کند، می‌تواند با تصور خود، آن را بزرگتر یا کوچکتر کند، یا آن را به قطعه‌هایی تقسیم کند و یا برعکس، اگر قطعه‌های جداگانه یک چیز را ببیند، آنها را ترکیب کند. می‌تواند خود را در حال پرش یا در حال پرواز تصور کند. ولی، برای اینکه بتواند همه اینها را انجام دهد، باید استعداد تصور و کار ذهنی او به خوبی تکامل یافته باشد.

رشد استعداد و تفکر در مدرسه بطور خود به خودی و طبیعی انجام می‌گیرد و معمولاً "کسی برای آن برنامه خاصی نمی‌ریزد. اگر در کلاس‌های دبستان گاه به گاه دانش آموزان را به محاسبه ذهنی و جمله سازی (به نحوی که بتواند حالت معینی را نشان دهد و یا از پهلوی هم گذاشتن واژه‌های برانگیزه‌ای درست شود و غیره) وادارند و اگر طراحان، نقاشان، بازی‌های فکری، و به طور خلاصه، همه آن کارهایی را که مستلزم تصور ذهنی و تفکر است، در برنامه قرار دهند، می‌توان انتظار داشت که در چنین کلاسی، به طور متوسط، رشد ذهنی دانش آموزان در سطح بالاتری قرار گیرد.

حقیقت این است که پیشرفت بد استعداد "کار ذهنی" می‌تواند تا نیربدی در آینده او داشته باشد. به فراوانی می‌توان به افرادی در سن‌های بالا برخورد کرد که قدرت تفکر درونی ندارند، نمی‌توانند فکر خود را تا آخر دنبال کنند و نمی‌خواهند اندیشه خود را برای انجام کاری متمرکز کنند.

ژان پیازه، روانشناس مشهور سوئیسی، با پژوهشها و بررسیهای خود، این حقیقت را به روشنی نشان داده است. او مثلاً "این آزمایش را انجام داد، در برابر بچه، دو کره مومی که به یک اندازه بودند، قرار داد. بعد، یکی از کره‌ها را جلو چشم بچه مجاله کرد و به شکل کالباس یا کلوچه در آورد. بعد از بچه پرسید "کدام یک از اینها بزرگتر است؟" بچه‌های کوچکتر از ۶-۷ سال، بدون هیچ تردیدی پاسخ دادند که مقدار موم در کالباس یا کلوچه بیشتر است، ولی بچه‌های بزرگتر (دانش آموزان دبستان) فریب شکل را نخوردند؛ آنها مقدار موم را در هر دو جا یکی دانستند، زیرا به هیچ کدام از دو کره، نه چیزی اضافه و نه چیزی کم شده بود.

به یک حقیقت دیگر هم، که تنها بعد از ۶-۷ سالگی ظاهر می‌شود، توجه کنیم. این حقیقت این است که بچه استعداد طرح ذهنی هر چیزی را، با همان هدفی که در زندگی دارد، پیدا می‌کند. بچه می‌تواند آن چه را دیده است همراه با چیزهایی که در آن بوده است، بازسازی کند (مثل حادثه‌ای که در خیابان پیش آمده یا صحنه بازی یا نمایشی را که دیده است). بچه قادر به طرح ریزی است و حتی می‌تواند چیزها و آدمها را با علامتها، و جاها شدن آنها را، مثلاً با پیکان، نشان دهد، ضمناً روانشناسان ثابت کرده‌اند که اگر بچه ۷-۸ ساله نتواند این کار را انجام دهد، می‌توان به سادگی به او یاد داد در حالیکه یاد دادن همین مطلب به بچه‌های کوچکتر یاد شواری بیشتری روبه روست. تصور و تخیل، بستگی زیادی با رشد تفکر دارد. همه ما شاهد این هستیم که بچه قدرت تصور و تخیل زیادی دارد، با دشمن خیالی